



روزنامه سیاسی، اقتصادی، فرهنگی، اجتماعی، ورزشی صبح ایران
صاحب امتیاز و مدیر مسؤل: مهدی رحمانیان
نشانی: میدان آرژانتین، خیابان زاگرس، پلاک ۹، ساختمان شرق، طبقه همکف
تلفن: ۸۸۶۵۴۳۹۱-۲، نمابر: ۸۸۸۸-۷۱۹، تلفن اکیه: ۸۸۶۵۸۵۷۵
توزیع: شرکت پیام‌رسان پیروز تلفن:۵-۶۶۱۸۱۲۳۰
چاپ: روز تاب، جاده مخصوص کرج، نخ زرین شماره ۴ تلفن: ۴۴۵۴۵۰۷۷
www.sharhnewspaper.ir
تهران : اذان ظهر ۱۳:۰۲ اذان مغرب ۲۰:۲۶ اذان صبح فردا ۴:۰۵ طلوع آفتاب ۵:۴۹

پنجشنبه ۱۲ خرداد ۱۳۹۰ ۲۹ جمادی‌الثانی ۱۴۳۲ ۲ زوئن ۲۰۱۱ سال هشتم شماره ییابی ۱۲۶۲ شماره ۳۳۸ دوره جدید ۱۲صفحه + ۲۲صفحه ضمیمه

پرسش از فرهنگ

آیا سلسله مراتب اجتماعی ضروری است



■ لویی دومون (۱۹۱۱- ۱۹۹۸)، انسان‌شناس فرانسوی در سال ۱۹۶۶ کتاب معروف خود «انسان سلسه مراتبی» را منتشر کرد و در آن به تشریح و تحلیل نظام سلسله مراتبی هندوستان پرداخت. تا پیش از دومون، رویکرد عمومی به این نظام که خود را در کاربرد واژه برتغالی «کاست» (به معنای جدا افتاده) و سپس در مفهوم رواج‌یافته «نظام‌های کاستی» نشان می‌داد، رویکردی کاملاً از برون و خودمحور بینانه بود. استعمال‌گران در برخورد با جامعه هند با پهنه‌هایی اجتماعی روبه‌رو شدند که در آنها روابط بین افراد بسیار سازمان یافته بود و گروه بزرگی از این روابط بین کاست‌های مختلف (به ویژه روابط زناشویی) به طور کامل تلویبی و ممنوع بودند. از این‌رو، واژه «کاست» در نظر اروپایی‌ها، توصیف گویایی بود که نشان می‌داد این جوامع از پهنه‌های بسته نسبت به یکدیگر تشکیل شده‌اند و در آنها خبری از «پیشرفت» و «تحرك» اجتماعی نیست. این امر، البته تفاوت زیادی با معنای محلی داشت و حتی واژه‌ای که به کار می‌رفت یعنی «جیتی» بیشتر به مفهوم شغل و حرفه بود.

با وصف این مطالعات مردمنگاره در طول قرن بیستم و به ویژه آثار جامع ژرژ دومزیل و امیل بنونیست و سایر زبان‌شناسان و تاریخ‌دانان ساختاری، در فاصله سال‌های ۱۹۲۰ تا ۱۹۷۰ به روشنی نشان دادند که تصور وجود جوامع سلسله مراتبی کاستی، صرفاً در هند و به طور کلی صرفاً در جوامع شرقی، یعنی در نظر گرفتن کاست به‌عنوان «شخصه‌های محلی» نادرست بوده و سلسله‌مراتب اجتماعی که در جامعه‌شناسی با مفهوم قشریندی اجتماعی تدقیق شده، فرآیند و موقعیتی جهانشمول بوده که در کل تاریخ بشریت و در همه جوامع (به جز مواردی استثنایی و انگشت شمار از جوامع برابرگرا) وجود داشته و اساس شکل‌گیری و تداوم نظام‌های اجتماعی را تشکیل می‌داده است. دومزیل به خصوص در نظام اجتماعی و بنونیست در نظام زبان‌شناختی، توانستند با پژوهش‌های خود، پهنه‌ای گسترده با نام پهنه تمدنی- فرهنگی هندواروپایی را از شمال هند تا شمال غربی اروپا (اسکاندیناوی) در قالب‌های ساختاری نشان دهند و ساختارهای سه‌گانه این جوامع (روحانیون، جنگجویان و کشاورزان) و تعیین این سه‌گانه را به کل نظام‌های این جوامع در ایام سیاسی، اجتماعی، اقتصادی، فرهنگی، شناختی و زبان شناختی تشریح و تحلیل کنند. مطالعات متاخر جامعه‌شناسی و انسان‌شناسی و به ویژه پژوهش‌های گسترده پیر بوردیو، جامعه‌شناس فرانسوی نیز از دهه ۱۹۷۰ نشان دادند که تصور و بهتر بگوییم توهم جامعه برابرگرا یا شایسته‌سالار، دموکراتیک که مبتنی بر برابری شانس همه افراد در هنگام زایش باشد، به همان اندازه گول‌خواره است که تصورهایی که نسبت به جوامع «شرقی» به مثابه تمایت‌های یکسان وجود داشتند یا تصور نسبت به نبود یا استثنایی بودن جوامع «کاستی» و «سلسله مراتبی» در جوامع غربی پیش‌صنعی، در نهایت، مجموع مطالعات بر جوامع انسانی نشان دادند که نظام‌های سلسله مراتبی، همچون نظام‌های مردسالاری در سازمان یافتگی این جوامع و تولید و بازتولید اجتماعی آنها، جنبه تقریباً کاملاً جهانشمول داشته‌اند و در یک معنا مفهوم «جامعه بودگی» را می‌توان صرفاً با این نظاها تعریف کرد. اما آیا این نتیجه، چشم‌انداز محتومی را برابر ما ترسیم می‌کند و گویای آن است که امکان خروج از روابط گسترده هرمونیک و خشونت‌آمیز و تبعیض‌آلود ناشی از آن نظام‌ها وجود ندارد؟ اغلب متخصصان علوم اجتماعی چنین دیدگاهی را نمی‌پذیرند و باور به آن دارند که می‌توان و ضرورت دارد نظام‌های اجتماعی را اصلاح کرد.

اما نباید شک داشت که این اصلاح ایلتا باید از شناخت دقیق و بی‌طرفانه و نسبتاً کامل نظام‌های پیش آغاز شود تا بتواند از دید نسبتاً روشنی از آینده نیز به دست آورد و بر آن اساس دست به سازماندهی و مدیریت اجتماعی با آن هدف زد. متأسفانه نظام‌های مدرن با وجود آنکه به ظاهر، ساختارهای کاستی را متعلق به دورانی پشت سرگذاشته می‌شمارند و در گفتمان خود کاملاً بر شایسته‌سالاری و برابری شانس‌ها تاکید دارند، به صورت‌های مختلف این روابط را در فرآیندها، نهادها و حتی خود کنشگران اجتماعی درونی کرده‌اند. و این درونی کردن که از طریق نظام اجتماعی شدن انجام گرفته است، با تعداد بی‌شماری از مفاهیم در حوزه شناختی و زبان شناختی و همچنین با شمار بزرگی از قوانین و ضوابط کنترل و نظارت بر جامعه تکمیل شده است که دایماً افراد را در سلسله مراتب مختلف از لحاظ بر خوررداری از سرمایه‌های اقتصادی، اجتماعی، فرهنگی و... قرار می‌دهند. سبک زندگی و روابط افراد با اشیا به عنوان مثال، اینکه یک فرد چگونه بپوشد، از چه خودرویی برای رفت و آمدش استفاده کند، کودکان‌اش را به چه مدرسه‌ای بفرستد، خودش در کدام محله زندگی کند و اوقات فراغتش را چگونه بگذراند، هرچه بیشتر به نوعی تعیین کننده «هویت» آن شخص یا گروه می‌شود و وی را در طبقه‌بندی‌های اجتماعی قرار می‌دهد که اغلب چارهای جز تبعیت از آنها به پهای حاشیه‌ای شدن ندارد. حتی نظام‌های زبانی با استفاده‌ها و واژگان و نحوه‌های گوناگونی که پدید آورده‌اند، دایماً سلسله‌مراتب اجتماعی را بازتولیدی‌کنند.

مشت

شرق: از ۲۰ خرداد پرویز تناولی، هنرمند بزرگ و استاد مجسمه‌سازی ایران و خاورمیانه شماری از مجسمه‌های «هیج» خود را در گالری ۱۰ به نمایش می‌گذارد. کمتر ایرانی هنردوستی است که با این آفریده تناولی آشنایی نداشته باشد. شاید حدود ۵۰ سال پیش بود که تناولی اولین «هیج» را ساخت. در آن زمان هنوز این کلمه به شکل مجسمه درنیامده بود. نخست این کلمه روی ورق‌های پلاستیکی به کار رفت و بعدها این شکل زیبا در دستان هنرمند تناولی به شکل مجسمه ساخته شد و زندگی پرافتخار خود را آغاز کرد. کلمه هیج که شکلی بسیار زیبا و قابل انعطاف دارد، از سویی یادآور خط فارسی است و از سویی به سبب محتوای عرفانی یا فلسفی که انسان می‌تواند در آن بیابد، از همان آغاز ساخت به دل نشست در میان رشته‌های گوناگون مجسمه‌های تناولی، هیج از همه محبوب‌تر متنوع‌تر شد و زمینه مناسبی شد تا هنرمند آفریننده آن بتواند با خلاقیت و نوآوری بسیار آن را با شکل‌ها و جنس‌های متنوعی عرضه کند از آخرین نمایشگاه تناولی که در آن مجسمه‌های هیج خود را عرضه کرده بود، حدود ۲۸ سال می‌گذرد. در این سال‌ها مجسمه‌های هیج برنزی با شیوه‌های مختلف و در اندازه‌های گوناگون ساخته شده، هیج‌های کلاسیک که تنها یک کلمه بود، هیج‌های پر پیچ و تاب، هیج در قفس، هیج با صندلی و... بعدها کلمه هیج به شکل‌های مدرن‌تر، با خط‌هایی متفاوت ساخته شد. سپس هیج‌های رنگی فایپرگلاس به میدان آمد که در شکل یک کلمه‌ای و در شکل ردیسی بود و هیج عاشق ساخته شد که در عین حال که همان زبان غنی فرهنگی کار تناولی را داشتند، به سبب رنگ و جنس‌شان نمونه‌ای زیبا از پاپ‌آرت ایرانی نیز بودند. موفقیت مجسمه‌های هیج در طول دهه‌ها چنان بود که بسیاری از موزه‌های

تناولی بعد از ۳۸ سال با «هیج»‌هایش می‌آید

جهان و بسیاری از مجموعه‌داران غربی و مجموعه‌داران ایرانی هیج‌های تناولی را به مجموعه‌های خود افزودند. امروز، این کلمه فارسی، این نماد فرهنگ ایرانی که بسیاری در آن عرفان شرقی را نیز می‌یابند، در گوشه و کنار جهان یادآور هنر و هنرمند ایرانی است. بسیاری از مردم عادی ایران نیز طی دهه‌های گذشته توانسته‌اند هیج‌هایی را به خانه ببرند نه

هیج‌های بزرگ موزه‌ای، بلکه مجسمه‌های کوچک‌تری که قابل دسترس‌تر بوده‌اند. اینکه پس از ۳۸ سال، می‌توان چندین هیج تناولی را کنار هم دید، فرصتی است استثنایی برای هنردوستان ایرانی به ویژه نسل جوان تا یکی از موفق‌ترین نمونه‌های هنر کشور خود را از نزدیک ببینند. هرچند از سویی هنرمند و از سویی گالری ۱۰ بارها گفته شده است که شمار مجسمه‌هایی که عرضه می‌شود زیاد نیست، چون هیج‌ها در سراسر جهان پراکندماند و تعدادی که عرضه می‌شود تنها تعدادی است که در حال حاضر در اختیار هنرمند است. دو سال پیش نمایشگاه کاملی از جواهرات پرویز تناولی در گالری ۱۰ عرضه شد که پس از ۳۵ سال نخستین نمایشگاه این هنرمند بزرگ در یک گالری در ایران بود. تجربه این نمایشگاه که در زمان خود، در بیشتر مطبوعات نیز درباره آن نوشته شد، بسیار عجیب بود. هجوم مردم از پیش از گشایش نمایشگاه و همچنین آمدن شمار زیادی از مردم از شهرستان‌ها نشان از پیوند عمیق مردم با تناولی و ساخته‌هایش داشت. درباره مجسمه‌های هیج تناولی کتبی با عنوان هیج از سوی نشر بن‌گاه تهیه شده است که در ۲۰ خرداد، هم‌زمان با گشایش نمایشگاه، دید عارف‌مندان خواهد بود.

گالری ۱۰ رونمایی می‌شود.هیج‌های پرویز تناولی از بیستم خرداد تا دوم تیر، پنج‌تا هشت بعدازظهر در گالری ۱۰ به نشانی ونک، خیابان خدایی، خیابان نیروی انتظامی، بن‌بست ریاحی در معرض دید عارف‌مندان خواهد بود.

■

■

■

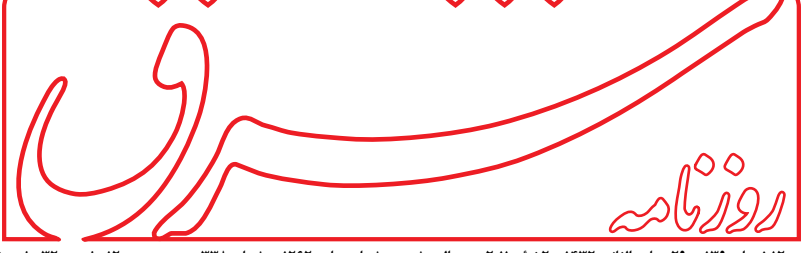
اتفاق

گزارشی از مراسم بزرگداشت ایرج افشار

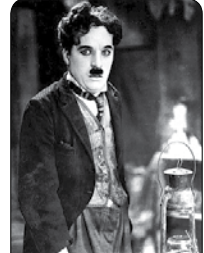
ارجی برای ایرج ایران

حمیدرضا محمدی

عصر نهم خرداد ماه بود که تالار فردوسی برای آخرین بار میزبان ایرج افشار شد. اما این بار نه خودش که نامش، یادش و ارشش. «ارج ایرج» عنوان بزرگداشتی بود که هشتاد و دو روز پس از ارتحال استاد، توسط مرکز پژوهشی میراث مکتوب و با همکاری دانشکده ادبیات و علوم انسانی دانشگاه تهران برگزار شد و طی آن سه اثر آخر ایشان چهره‌گشایی گردید. اما صد افسوس که خود نبود تا حاصل زحماتش را ببیند. پس از آنکه کریمی دوستان رئیس دانشکده ادبیات و علوم انسانی و اکبر ایرانی ق‌می، مدیر عامل مرکز پژوهشی میراث مکتوب در جایگاه حاضر شدند و به میهمانان خوشامد گفتند، سیم‌محمدحسینی‌وزیرفرهنگ‌وارشادسلامی‌بشت‌ترین‌قن‌تو به‌عنوان میهمان ویژه دقایقی را با حاضران سخن گفت و هنگامی که خصایل اخلاقی او را برمی‌شمرد دو خصلت از بقیه بارزتر می‌نمود. دکتر منوچهر ستوده یکی از سخنرانان این مراسم بود که به علت کپه‌ولت و کسالت، به شکل فیلم ضبط شده از «فشار و ایرنگردی با او» سخن گفت و متذکر شد که افشار هیج‌گاه‌در ایرنگردی‌اش از جاده‌های اصلی نمی‌رفت، بلکه در نقشه پیش‌رویش، مسیرهای براهه را می‌یافت و به موازی مسیر اصلی از آنها طی راه می‌نمود تا از آن طریق با مردمان آن نواحی و سبک و سبب زندگی‌شان آشنا گردد. اما این مراسم بزرگداشت، سه نشست داشت که مدیر هر سه را دکتر اصغر داد عهدمداد بود. در نشست نخست که اختصاص به رونمایی سه کتاب آخر استاد داشت، کامران فانی، احمد اقتداری و محمد حسن سمسار به معرفی این سه اثر پرداختند. کامران فانی از اثر گرانسنگ «کتاب‌شناسی فردوسی و شاهنامه» گفت و اینکه این اثر که اکنون به سومین چاپ رسیده، پیش از این نیز منتشر شده بود، با این تفاوت که در نوبت‌های گذشته ۹۰۰ و دو هزار کتاب و مقاله از فردوسی و شاهنامه معرفی شده بود که اکنون به عدد شش هزار رسیده است. سپس احمد اقتداری



پنجشنبه ۱۲ خرداد ۱۳۹۰ ۲۹ جمادی‌الثانی ۱۴۳۲ ۲ زوئن ۲۰۱۱ سال هشتم شماره ییابی ۱۲۶۲ شماره ۳۳۸ دوره جدید ۱۲صفحه + ۲۲صفحه ضمیمه



حراج فیلم نمایش داده نشده از «چارلی چاپلین»

ایستنا: تنها نسخه به‌جامانده از فیلم نمایش داده نشده از «چارلی چاپلین» به حراج خواهد رفت. «وراس پارک»، کلکسیونر انگلیسی که در سال ۲۰۰۹ اقدام به خرید فیلم «چارلی چاپلین در هواپیمای زپلین» در فروشگاه اینترنتی ای‌بی به قیمت ۲۱۲ میلیون پوند کرد، اکنون قصد دارد این فیلم کمیاب را در حراجی به مزایده بگذارد. این فیلم که دارای اولین شاخصه‌های سسیمی‌ای انیمیشن است، چارلی چاپلین را درحال نشاندن یک هواپیمای «زپلین» آلمان نشان می‌دهد.

■

مطالعات فرهنگی ایرانی

جامعه ایران چگونه جامعه‌ای است؟



■ به عنوان استاد دانشگاه و فردی که در زمینه انسان‌شناسی، مردم‌شناسی و مطالعات فرهنگی تدریس و تحقیق می‌کند، اغلب با این پرسش اطلاق‌یم روبه‌رو بودهام که جامعه ایران چه نوع جامعه‌ای است؟ برای بسیاری از افراد عادی امروز ما، نوعی اِلهام، سردرگمی و آشفتگی ذهنی درباره اینکه جامعه‌ای که در آن زندگی می‌کنند، چگونه جامعه‌ای است، وجود دارد. از این‌رو آنها گاه و بی‌گاه از رسانه‌ها و مطبوعات و نویسندگان می‌خواهند که به آنها کمک کنند تا شناختی از جامعه ایران به دست آورند. این شناخت برای مردم عادی یک کنجکاری با جست‌وجوگری از روی نفتن نیست، بلکه مردم کوچه و بازار اغلب با مشکلات، حوادث، رخدادها و چیزهایی روبه‌رو می‌شوند که به کمک عقل سلیم و دانش متعارف آنها و به کمک دانسته‌های پیشینی که به طور تاریخی به آنها به ارث رسیده است، نمی‌توانند جامعه‌شان را توضیح دهند یا وقایع و چیزهایی که تجربه می‌کنند را توجیه کنند. برای مردم کوچه و بازار چیزهای نوپدید و شگفت‌انگیز فراترلی به وجود می‌آید که در ناخوداگاه آنها و ذهن جمعی آنها قابل شناسایی و تعریف نیست. از طرف دیگر، مردم کوچه و بازار می‌دانند که دانش‌هایی وجود دارد که وظیفه آنها شناخت جامعه و فرهنگ است. بسیاری از مردم ما فرزندان‌شان در یکی از رشته‌های تاریخ، جامعه‌شناسی، مردم‌شناسی یا سایر رشته‌های علوم انسانی و اجتماعی تحصیل می‌کنند و خانواده آنها یک تصور کلی اگرچه مبهم از واژه علوم انسانی و اجتماعی به دست آورده‌اند از همین‌رو آنها گمان می‌کنند که متخصصان علوم انسانی و اجتماعی لابد می‌دانند که جامعه و فرهنگ امروز ایران چه ویژگی‌هایی دارد، مشکلات و مسائل آن از کجا سرشমে گرفته است، چه راه‌حل‌هایی وجود دارد و اینکه احتمالاً این متخصصان می‌دانند ایران به کدام سو حرکت می‌کند و آینده جامعه ما چگونه خواهد بود؟ از این رو من به عنوان دانش‌آموخته مردم‌شناسی و مطالعات فرهنگی، بارها و بارها با پرسش ساده اطلاق‌یم روبه‌رو بودهام که جامعه ایران چگونه جامعه‌ای است؟ گاه نیز به صراحت می‌گویند که از فهم وضعیتی که در آن زندگی می‌کنند، عاجز شده‌اند؛ گاه از عدایی که از درماندگی ذهنی‌شان و استائید فکریشان برای درک و فهم وضعیت جامعه متحمل می‌شوند، با سوز و گداز بسیار می‌نالند. من برای اینکه شاهدی برای این نقضانی اجتماعی گسترده برای شناخت جامعه امروز ایران توسط عامه مردم آورده باشم، تنها به یک نکته اشاره می‌کنم؛ امروز اگر به کتاب‌های عامه‌پسندی که درباره جامعه ایران منتشر شده و در بازار کتاب موجود است، نگاهی کنیم، می‌بینیم که کتاب‌هایی مثل جامعه‌شناسی نخبه‌کشی، جامعه‌شناسی خودملی و کتاب‌های عامه‌پسند در حوزه تاریخ ایران و امثال این نوع متن‌ها با چه استقبال پرشوری روبه‌رو هستند. این نوع کتاب‌ها اغلب ده‌ها بار تجدید چاپ شده‌اند و تیراژهای نسبتاً چشمگیری دارند. اینها همه حایات از این می‌کنند که در جامعه امروز ایران، عامه مردم نیاز شدیدی به رسیدن به شناختی از جامعه و فرهنگ امروز ما دارند. برای ما هستی فردی و جمعی ایران و ایرانی به یک پرسش واقعی تبدیل شده است. اینکه چرا چنین پرسشی طرح شده است، همان‌طور که گفتیم به پیچیدگی‌های جامعه امروز، مشکلاتی که بر سر راه مردم قرار گرفته است، رخدادهای نامعقول و نامتعارفی که در نظام اجتماعی رخ می‌دهد، گسترش آگاهی‌ها، گسترش رسانه‌ها، گسترش تعاملات جهانی و منطقه‌ای و بسیاری عوامل دیگر است. شاید در کنار علل متعددی که برای این می‌تواند باشد، به شناختی از جامعه و فرهنگ امروز خود دارند. ستون مطالعات فرهنگی ایرانی که اکنون دومین آنها را می‌خوانید، پاسخی است به این پرسش با نیاز واقعی یعنی پرسش از اینکه فرهنگ و جامعه امروز ایران چیست؟ و چه ویژگی‌های دارد و چگونه می‌توان آن را شناخت؟

■ نویسنده و استاد دانشگاه

رویداد

رشیدی با «آقای اشمیت کیه»

در ایرانشهر

■ مهر: داود رشیدی نمایش «آقای اشمیت کیه» را به مردامه امسال در سالن سمندریان تماشاخته ایرانشهر به صحنه می‌برد. مجید جوزانی،مدیر تماشاخته ایرانشهر درباره برنامه‌های اجرایی تماشاخته ایرانشهر گفت:قرار است آقای داود رشیدی با اجرای نمایشنامه‌ای با عنوان «آقای اشمیت کیه» نوشته سباستین تبری و ترجمه خاتم شهل‌ا حائری به تماشاخته ایرانشهر بیایند. بدیهی است از مردامه امسال نمایش آقای عبدالرضا کاهانی هم در کنار نمایش آقای رشیدی در سالن استاد سمندریان به صحنه می‌رود.

پنجره

در حاشیه اکران «برف روی شیروانی داغ» تازه‌ترین فیلم محمدهادی کریمی

نجیب نگاه می‌کند و نجیب می‌نویسد

سیروس الوند

■

من فیلمنامه‌های متعددی از محمد هادی کریمی خوانده‌ام. زمانی شاید اولین کارگردانی بودم که «هادی» فیلمنامه‌اش را به او می‌داد تا بخواند و نقطه نظری اگر دارد، ارائه کند. دو تا از فیلمنامه‌هایش ترانه‌های تنهایی (سافِر) و رستگاری در ۸۰:۲ را کار کردم که سه‌رو از متفاوت‌ترین فیلم‌های من است. فیلمنامه مارال هم از نمونه‌های درخشان‌ی بود که دوست داشتم، بسازم اما شانس یار من نبود. فیلمنامه آدمکش را هم اگر به دستم می‌رسید، قطعاً می‌ساختم چرا که ظرفیت‌های سینمایی فوق‌العاده‌ای داشت. موضوعی به ظاهر جنایی ولی در باطن روانساناسانه که در خلق شخصیت‌های چندلایه و غیر قابل پیش‌بینی موفق و موثر عمل کرده بود. خصوصیت اصلی «هادی» در فیلمنامه نویسی تنوع موضوع و تم است. او جرات ورود به عرصه‌های گوناگون و متفاوت را دارد. عناصر اصلی کار او در مرحله اول تحقیق و بعد شخصیت‌سازی است. او بیش از همه همکارانش از کلیشه‌ها و موضوعات تکراری و نخ نما شده که گاها امتحان پس داده و مورد قبول هم واقع شده، پرهیز می‌کند و اتفاقاً به حوزه‌هایی قدم می‌نهد که چندان سابقه روشنی در خصوص جلب تماشاگر ندارد. از سویی دیگر کمتر دیده‌ام به خاطر راهمه از ممیزی یا خوش آمد مسوولان سینمای خود را سانسور کند یا قصه‌اش را به ریا آلوده کند تا کارش زودتر سروسامان بگیرد. هادی نجیب نگاه می‌کند و نجیبانه می‌نویسد. از همین‌رو نوشته‌هایش حتی زمانی که در بحث و درون خود حرف و حدیثی بحشرانگیز یا خدای ناکرده تحریک‌آمیز دارد، او در عمل به گونه‌ای می‌نویسد که جان مایه داستان نه تنها از بین نمی‌رود یا مخدوش نمی‌شود که با قالب و ظرفی که نویسنده برگزیده

صدرعاملی: توقیف کردن فیلم، معضل را از بین نمی‌برد

ناصر تقوایی و ورخشان بنی‌اعتقاد در جشن کارگردانان سخن گفتند و رسول صدرعاملی هنگامی که با این سوال روبه‌رو شد که چرا دیگر فیلم اجتماعی نمی‌سازد، گفت: «فیلمی ساختم با نام «زندگی با چشمان بسته» که از لحاظ تماشیک شبیه فیلم داودنژاد است، عیاری هم نمی‌دانست که من و داودنژاد فیلمی با این موضوع می‌سازیم و فیلمی ساخته که آن هم از لحاظ تماشیک به شدت به این دو فیلم نزدیک است، اما نتیجه

عصبی است.» صدرعاملی که در کارنامه‌اش ساخت فیلم‌های اجتماعی شاخص است و دبین فیلم «ختری با کنفش‌های کتانی» از نظر بسیاری وظیفه‌هر خانواده‌ای ناقلی می‌شده، اکنون درباره فیلم مرهم چنین نکته‌ای را گفت و ادامه داد: «هر بلینی که برای فیلم مرهم خرید می‌شود در حمایت از سینمای مستقل و اجتماعی است.» این روزها انتقاد به وضعیت فرهنگی در جمع سینماگران اتفاق می‌افتد. مجید مجیدی،

■

■

■